

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

المان - شهرک زیزن

دوم دسمبر ۲۰۱۳

## مناظره منظوم بین من و جناب

ملک الشعراء، استاد "اسیر"

باری جناب اسیر صاحب وقتی به سن هفتاد رسیدند، غزلی در باره هفتادسالگی خود سرودند که شکایتی از کبر سن و ضعف پیری در آن آشکار بود. چون من به این نظر شان موافق نبودم، با قبول گستاخی غزل «ذلت پیری» را انشاد کرده و فرستادم که هردو غزل ذکر شده در اولین مجموعه شعری بنده، منتشره سال ۲۰۰۳، درج است. درینجا نیز هردو غزل را بالنوبه می آورم:

## هفتاد سالگی

کسی کو در سن هفتاد افتاد	ز مستی ماند و از اولاد افتاد
سری در زیر بار عمر خم شد	گلی در رهگذار باد افتاد
ندا آید که آن سرو رسا خفت	دگر آن قامت شمشاد افتاد
همان کوه بلند ایجاد لرزید	همان دژ گشن بنیاد افتاد
اگر آتش به خاکستر نشیند	اگر آهن و گبر فولاد افتاد
به چشم دشمنان شد خنده آور	به پیش دوستان از یاد افتاد
به کنج ناتوانی رفت و خوابید	سر و کارش به رنج آباد افتاد

گشن مردی که خود امداد میکرد  
 همان دستی که روزی داد میداد  
 ز درد سینه و سوز بواسیر  
 چو لرزشهای دست و پا فزون شد  
 همه گویند کو دیگر نخیزد  
 ز فرط خرده گیریهای بیجا  
 شده بیچارگی پیوند نامش  
 چو آن بیچاره از فریاد افتاد

«اسیر» از محنت پیری چه نالی؟

که با این کوه صد فرهاد افتاد

## ذلت پیری به مقابل غزل

### هفتاد سالگی "استاد" "اسیر"

رسید نامه به دستم ز ذلت پیری  
 حکایتی همه از ضعف و سستی و ادبار  
 حقایق ز زمان کهسولت و آزار  
 نگفت هیچ از آن پختگی عقل و کمال  
 ندارد هیچ جوانی امید تا هفتاد  
 امیدوار توام تا که بگذری ز نود  
 چکامه ای که گرانمایه ام "اسیر" نوشت  
 شکایتی به سخنهای دلپذیر نوشت  
 برای درس جوانان و فهم پیر نوشت  
 ز درد سینه بغل، آفت زحیر نوشت  
 خوشا به حال تو، که این رقم دبیر نوشت  
 خوشست زندگی، گر کم و یا کثیر نوشت

ز عمر بهره گرفتی به مدت هفتاد

چه موهبت به ازین تیمور از ضمیر نوشت

بعداً جناب "اسیر" صاحب به تاریخ سوم می ۲۰۱۲ غزلی سرودند، که در عنوان آن چنین نوشتند:

به ارتباط شعر "ذلت پیری" از دوست گرانقدر، شاعر شیرینکلام جناب تیمورشاه تیموری، منتشر ۲۱ می ۲۰۱۱ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، خواستم شعری تقدیم حضور شان بکنم که اینک پیشکش میشود:

## باز هم یادی از پیری

شادم که شعر پیری من دلپذیر شد  
بیجا نگفته ام، که کلامش شکر شکن  
اینجا نوای گوشنوازش نواخت گوش  
عمر مرا که خواسته بیش از نود شود  
از حد گذشت عمر به این حد نمیرسد  
زین گیر و دار عمر چه افسانه گویمت  
«پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت»  
یاد آن که نونهال برومند بود اسیر  
آن روزگاران یاد که در خدمت وطن  
با مژه ای بهم زدن آن دوره ها گذشت

خوب است این مناظره با شعر "تیموری"

یک مصرع از سروده شعر "اسیر" شد

و من به تاریخ هفت می ۲۰۱۲، به جواب شان منظومه ذیل را در پورتال آزادگان، "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر نمودم:

## باز هم یادی از پیری

اسیر مهر توام ای اسیر علم و هنر  
شود ز مرحمت خاص تو، که یک روزی  
توئی گزیده سخنور که این زمانه نداشت  
نباید از غم ایام و درد و رنج و تعب  
برای تو ز خدا عمر نوح میخوام  
تو در بهار ادب نزد جمله همکیشان  
«بود که خاک مرا کیمیا کنی به نظر»  
کلاه کج بنهم در مقام عشق و ظفر  
بسان جامی و حافظ کلام شیر و شکر  
سپر به پشت بیندازی ای خجسته گهر  
نه سده و نه نود، بل فزونتر و خوشتر  
مقام و منزلت آوردی ای ادبگستر

بیا و دست مراد مرا نوازش کن

که من مرید توام، ای خزانۀ گوهر

بجواب این منظومه ام اسیر صاحب شعر بلندبالائی بتاریخ هشت می ۲۰۱۲، سروده و ارسال نموده بودند، که با کمال تعجب آنهم به اثر یک حسن تصادف، الیوم ۳۰ نوومبر ۲۰۱۳ بدستم رسید، که درینجا مینگارم :

## به جناب آقای تیموری

م. نسیم اسیر - فرانکفورت، ۸ می ۲۰۱۲

چنان که ذره به خورشید آسمان نرسد  
سروده "تیموری" مهربان به توصیفم  
چه سان اقامه شکران کنم به بارگهش  
ز گرمی سخن تیموری، چه بنویسم؟  
به نازکی کلام و به طبع موزونش  
دعای خیر نمودند، تا به صد برسد  
به این دوروزه جهان نیست اعتبار ولی  
"شکسته بالتر از من میان مرغان نیست"  
من حقیر هم از پرشکستگان درم

اسیر نیز به اورنگ شاعران نرسد  
نشیده ای که مقام به آن مکان نرسد  
که بی نشانی من خود به آن نشان نرسد  
چو طبع نارس من بر مقام شان نرسد  
من و هزار چو من هم به هیچ سان نرسد  
شمار عمر که ترسم به آن زمان نرسد  
اگر رسد بجز از جان ناتوان نرسد  
چو ریخت بال و پر، آخر به آشیان نرسد  
به خاک در نرسیدن، بر آستان نرسد

اسیر در محک امتحان قرار گرفت

خدا کند که دگر روز امتحان نرسد

ضمن اینکه خوانندگان محترم پورتال از خواندن این چند شعر مسرور خواهند گشت، درباره کبر سن و کهولت که همه در انتظارش هستیم، نظری نیز نزد شان خلق خواهد شد. ازینکه این اشعار چون در تاریخهای متفاوت و دور از هم سروده شده، به یک چوکات و ردیف و قافیه نیستند، اغماض خوانندگان محترم را خواهانم.

با احترام

تیمور شاه تیموری